

غیر قابل فروش



ماهنامه محتوایی ویژه محافل

و جلسات قرآن و عترت علیهم السلام

شماره شش - آذر ۱۴۰۴



«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْصُوبَةُ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُضْطَّهَدَةُ الْمَقْهُورَةُ، السَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»



ماهنامه محتوایی ویژه مبلغان ومریان قرآن و عترت

شماره شش - آذر ۱۴۰۴

پرنفیس قرآن و عترت



خانواده طلاب هنرمند

تهیه شده در:

بدیع (دستیار ایده و محتوای قرآنی)

هرگونه استفاده و ترویج خورشید و ماه در
منابر، کلاس‌ها، جلسات و محافل قرآنی **جایز**
و موجب خوشحالی تولیدکنندگان است.

نویسندگان:

مرتضی حاجی‌وند

طراح لوگو: حسن کریمی

صفحه‌آرایی: غلامعلی جزینی



روایت این است که حضرت صادق علیه السلام می فرماید:
فاطمه علیها السلام بعد از پدرش ۷۵ روز زنده بودند در
این دنیا، و حزن و شدّت بر ایشان غلبه داشت و
جبرئیل امین می آمد خدمت ایشان و به ایشان
تعزیت عرض می کرد و مسائلی از آینده نقل می کرد.
ظاهر روایت این است که در این ۷۵ روز مرادهای
بوده است، یعنی رفت و آمد جبرئیل زیاد بوده است
و گمان ندارم که غیر از طبقه اوّل از انبیای عظام
درباره کسی این طور وارد شده باشد که ظرف ۷۵
روز جبرئیل امین رفت و آمد داشته است و مسائل
را در آتیه ای که واقع می شده است، مسائل را ذکر
کرده است و آنچه که به ذریّه او می رسیده است
در آتیه، ذکر کرده است و حضرت امیر هم آنها را
نوشته است... مسئله آمدن جبرئیل برای کسی
یک مسئله ساده نیست... این یک تناسب لازم
است بین روح آن کسی که جبرئیل می خواهد بیاید
و مقام جبرئیل که روح اعظم است... حتّی درباره
ائمّه هم من ندیده ام که وارد شده باشد این طور
که جبرئیل بر آنها نازل شده باشد، فقط این است
که برای حضرت زهرا علیها السلام است.

صحیفه امام؛ ج ۲۰، ص ۶.



تاریخ زندگی این بزرگوار [حضرت زهرا علیها السلام] عیناً منطبق با تاریخ رسالت است؛ یعنی اندکی بعد از رسالت پیامبر این بزرگوار طلوع می‌کند، اندکی بعد از رحلت رسالت و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله غروب می‌کند؛ یعنی کاملاً زندگی [او] منطبق است با دوران رسالت. در دوران کودکی، محنت شعب ابی طالب را احساس می‌کند و درک می‌کند، از کودکی وارد میدان‌های دشوار زندگی می‌شود، مادر را از دست می‌دهد که برای دختری در این سن بسیار دشوار است، اما او در کنار تحمل این دشواری کار بزرگی را انجام می‌دهد و آن غمگساری پیغمبر است. پیغمبر که هم خدیجه را، هم جناب ابی طالب را از دست داده، نیاز به غمگسار دارد و این دختر است که غمگسار پدر می‌شود. این غمگساری همین طور ادامه پیدا کرد تا دوران مدینه و در اُحُد و در خندق و در بسیاری جاهای دیگر که آن وقت پیغمبر فرمود: «فَاطِمَةُ أُمُّ أَبِیْهَا»؛ مادری کرد برای پیغمبر. بعد، مسئله هجرت، آزمون‌های بی‌نظیر دوران مدینه، همسری با علی بن ابی طالب که یک پایش در خانه است، یک پایش در میدان جهاد - تحمل این سختی‌ها - و بعد تربیت این چهار فرزند بی‌نظیر در دوران تاریخ، بعد هم دادن اولین قربانی بعد از رحلت پیغمبر، محسن، و در نهایت شهادت خود او چند ماه بعد از پیغمبر. این زندگی کوتاه هیجده ساله یا اندکی بیشتر این بزرگوار یک چنین ماجرای دارد که ماجرای مهمی است.

بیانات در خجسته سالروز میلاد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام،

۱۳۹۵/۱۱/۱۵

﴿وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾

و کارهای خوب ماندگار نزد پروردگارت از
جهت پاداش بهتر و از لحاظ امیدداشتن
به آنها نیکوتر است.

سوره مبارکه کهف، آیه شریفه ۴۶

همراه گرامی

با سلام و احترام

«خورشید و ماه» با همت جمعی از
دغدغه‌مندان فرهنگ قرآنی و به‌صورت
کاملاً جهادی و مردمی تولید می‌شود. تداوم
این مسیر، با حمایت‌های مالی - حتی اندک -
شما عزیزان ممکن خواهد بود. در صورت
تمایل، می‌توانید با کلیک روی لینک زیر به
«خورشید و ماه» کمک کنید.



zarinp.al/taharoshd.com

فهرست مطالب

۸ برای شروع...

۹ برای مربیان و مبلغان

۱۱ خورشید (مناسبت‌های شمسی)

۱۲ ۵ آذر - روز بسیج مستضعفین

۲۱ ۷ و ۸ آذر - شهادت شهیدان فخری‌زاده و شهریار

۲۹ ۱۰ آذر - شهادت سید حسن مدرس و روز مجلس

۳۷ ۲۷ آذر - شهادت شهید مفتح روز وحدت حوزه و دانشگاه

۴۵ ماه (مناسبت‌های قمری)

۴۶ ۳ جمادی‌الثانی - شهادت حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام

۱۳ جمادی‌الثانی - وفات حضرت ام‌البنین علیها السلام و روز تکریم

۶۲ مادران و همسران شهدا

۶۹ ۲۰ جمادی‌الثانی - ولادت حضرت زهرا علیها السلام و روز زن



برای شروع

سال‌ها پیش در خانواده عقیق ایده‌ای شکل گرفت برای شناساندن مناسبت‌های شمسی و قمری تقویم به مردم. بسیاری از مناسبت‌ها در تقویم درج شده‌اند اما کمتر کسی از ما می‌داند که دلیل اهمیت آن‌ها یا داستان‌شان چیست. بعد از چندی، این ایده تغییر کرد و با محوریت قرآن شکلی نو به خود گرفت و شد آنچه که اکنون پیش روی شماست: «خورشید و ماه»؛ ماهنامه‌ای برای معرفی مناسبت‌ها و پیوند آن‌ها به آیات قرآن و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام.

گرچه این ماهنامه برای عموم افراد قابل استفاده است اما در نگاه اول، برای فعالان قرآن و عترت تولید شده است. اگر مربی، مبلغ، معلم یا برگزارکننده جلسات و کلاس‌های مذهبی هستید، «خورشید و ماه» می‌تواند همراه مناسبی برای شما باشد. در هر شماره از این مجله، برای هر مناسبت یک آیه محوری انتخاب شده است؛ بعد از توضیح مناسبت، پیوند آن با آیه مورد بررسی قرار گرفته است و در ادامه نیز روایاتی از اهل بیت علیهم‌السلام و بیاناتی از رهبر معظم انقلاب مدته آورده شده تا بهره مخاطب از خوان معنوی کامل شود.

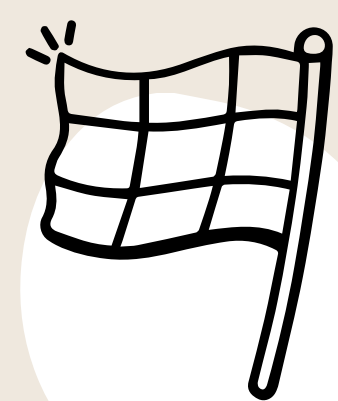
مزید امتنان است که ما را از نظرات ارزشمندتان بی‌نصیب نگذارید. بی‌شک نظرات شما چراغ راه ادامه مسیر این کار کوچک خواهد بود؛ ان شاء الله.

برای مربیان و مبلغان

فارغ از نوع فعالیت شما- جلسات خانگی قرآن، هیئت‌های مذهبی، پایگاه‌های بسیج یا سایر محافل- می‌توانید از این شیوه‌نامه برای ارائه مؤثر محتوای «خورشید و ماه» استفاده نمایید. دقت کنید که این روش، الگوی پیشنهادی ماست و شما باید با خلاقیت خود و با در نظر گرفتن ویژگی‌های مخاطبان، زمان و شرایط خاص منطقه خود، آن را مناسب‌سازی کنید.

۱. گام اول: شروع (۷ دقیقه)

جلسه را با توضیحی مختصر و جذاب درباره موضوع شروع کنید. این بخش باید به گونه‌ای طراحی شود که ذهن مخاطبان را برای درک بهتر محتوا آماده سازد.



۲. گام دوم: مشارکت مخاطب (۷ دقیقه)

در صورت حضور افرادی که درباره موضوع آگاهی یا تجربه‌ای دارند، فرصتی فراهم کنید تا به بیان خاطرات یا اطلاعات خود بپردازند. این کار باعث افزایش مشارکت و جذابیت جلسه خواهد شد.



۳. گام سوم: تلاوت آیه (۵ دقیقه)

مربی یا یکی از شرکت‌کنندگان آیه را تلاوت کنند. سعی کنید همه افراد را به مشارکت در تلاوت تشویق و در صورت نیاز، تلاوت آیه را تکرار کنید. همچنین، بیان ترجمه قابل فهم آیه را فراموش نکنید.



۴. گام چهارم: مشارکت مخاطب ۲ (۷ دقیقه)

پیش از ارائه تفسیر و توضیح، از مخاطبان بخواهید برداشت شخصی خود از آیه را بیان کنند و ارتباط آن را با مناسبت مورد بحث مطرح نمایند. این گفت‌وگوی گروهی به فهم عمیق‌تر و ماندگارتر پیام جلسه کمک می‌کند.



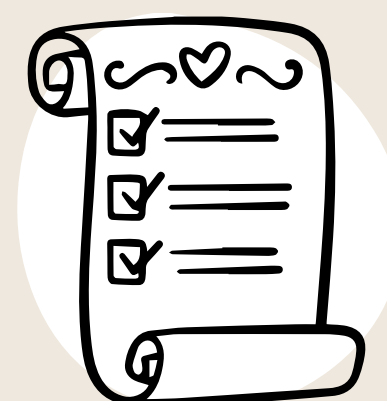
۵. گام پنجم: جمع‌بندی (۷ دقیقه)

با اشاره به مفهوم محوری آیه و پیوند آن با مناسبت، مطالب را جمع‌بندی کنید و مصادیق عملی این آیه را در زندگی روزمره بیان کنید.



۶. گام ششم: عهد (۲ دقیقه)

در پایان، با شرکت‌کنندگان عهد ببندید تا مفاهیم آیه را در زندگی خود به کار ببندند.





مناسبت‌های شمس

۵ آذر: روز بسیج مستضعفین

۷ و ۸ آذر: شهادت شهیدان فخری‌زاده و

شهریاری

۱۰ آذر: شهادت سید حسن مدرس و روز

مجلس

۲۷ آذر: شهادت شهید مفتح روز وحدت

حوزه و دانشگاه



۵ آذر - روز بسیج مستضعفین

آیه محوری



﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ ۚ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾؛ «ای پیامبر، مؤمنان را به جنگ برانگیز. اگر از شما بیست تن باشند و در جنگ پایداری کنند، بر دویست تن غلبه خواهند یافت. و اگر صد تن باشند، بر هزار تن از کافران پیروز می‌شوند. زیرا آنان مردمی عاری از فهمند.»

۱. سوره مبارکه انفال/۶۵.

دربارهٔ مناسبت



پنجم آذر زادروز «بسیج مستضعفین» است، نهادی اجتماعی که در سال ۱۳۵۸ با فرمان رهبر انقلاب اسلامی ایران، حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، تأسیس شد و تجسم مشارکت و نقش‌آفرینی اقشار مردم در عرصه‌های مختلف اجتماعی، نظامی، فرهنگی و... بود.

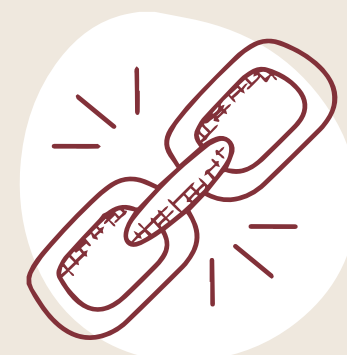
سال ۱۳۵۹ کشور در یکی از سرنوشت‌سازترین آزمون‌های خود، جنگ تحمیلی و مشکلات داخلی، قرار داشت؛ اما رهبر کبیر انقلاب، ماه‌ها پیش از آن، به این مسئله اندیشیده بودند. تشکیل بسیج پاسخی راهبردی به نیاز حیاتی یک نیروی مردمی منسجم بود؛ نیرویی توانمند و معتقد به مبانی و اهداف انقلاب اسلامی که به هنگام بروز حوادث غیرمترقبه، جنگ یا رویدادهای فرهنگی و اجتماعی با تکیه بر توده‌های مردمی نقش‌آفرینی کند.

پایه‌ای‌ترین سلول ساختار بسیج «پایگاه‌های مقاومت» هستند که در شهرها، روستاها، مدارس، دانشگاه‌ها و... حضور دارند. این پایگاه‌ها، بسیج را به یک شبکهٔ اجتماعی فرهنگی در سراسر کشور تبدیل کرده‌اند. این نهاد پرتعدادترین سازمان ایران با میلیون‌ها عضو است.

در حقیقت رمز ماندگاری و کارایی بسیج را باید در همین مردم‌نهادی و حضور داوطلبانه و مخلصانه جست‌وجو کرد. اگرچه تصویر بسیجیان اغلب با رشادت‌هایشان در دفاع مقدس گره خورده است، اما کارنامهٔ این نهاد بسیار فراتر از میدان نبرد و در عرصه‌های مختلفی سازندگی، اجتماعی و فرهنگی درخشان است.

بسیج مستضعفین یک سرمایهٔ اجتماعی عظیم است که توان سازماندهی مردمی را در خود نهادینه کرده است. بسیج میراث حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ و تجلی «ارتش ۲۰ میلیونی» است که در بطن جامعه و در کالبد معلمان، دانشجویان، کارگران، کشاورزان و... نقش می‌آفریند.

ارتباط آیه و مناسبت



هر پدیدهٔ اجتماعی برای تداوم و توجیه عقلانی خود نیازمند یک پشتوانهٔ معرفتی است. پشتوانهٔ معرفتی سازمان بسیج مستضعفین، آیات قرآن، منظومهٔ فکری ائمه و امامین انقلاب و جهان‌بینی حاصل از آن است. در این نگاه، برتری مختص به اعداد نیست، بلکه پایمردی، اخلاص و تخصص کلید پیروزی است. در آیهٔ ۶۵ سورهٔ مبارکهٔ انفال، الگوی راهبردی پیروزی ضعفا بر ابرقدرتها ترسیم می‌شود.

آیه از معادله‌ای نابرابر می‌گوید که رمز تحقق آن ایمان و اعتقاد است. نیروی مقاومت بسیج هرگز دنبال انباشت صرف نیروی انسانی نبوده است، بلکه هدف اصلی، «ایجاد توانایی‌های لازم» برای تبدیل یک نیروی داوطلب به فردی توانمند در جامعه اسلامی بوده است. آموزش‌های عقیدتی، فرهنگی و نظامی بسیج در حقیقت ابزاری برای عملیاتی کردن این هدف و ساختن انسان‌هایی است که به برتری «ایمان و صبر و تخصص» بر «تعداد و تجهیزات» باور دارند.

در گفتمان بسیج، صبر هرگز مفهومی منفعل نبوده است، بلکه در قامت استقامتی فعال و چندبعدی تجلی می‌یابد که در سنگر جنگ نرم، صحنه بلایای طبیعی و عرصه سازندگی لباس متناسب با آن می‌پوشد. این الگوی منحصر به فرد، توسط گروه‌های مختلفی در منطقه و جهان گستره برداری شد. در جنگ اخیر با رژیم صهیونیستی نیز بسیج با روحیه بخشی به جامعه و یاری نهادهای مختلف و حضور رسانه‌ای نقش فعالی ایفا کرد. امروز بیش از هر زمان دیگری، جذب آحاد مختلف ملت - از دانشجو و استاد دانشگاه تا کارگر و فعال قرآنی - به این نهاد طیبه، ضرورت دارد تا با تداوم چرخه حیات این شجره طیبه و تربیت انسان‌های متعهد و توانا به بالندگی تمدن اسلامی کمک شود.

کلام معصوم



الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَبِلُوهُ، وَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ، وَ هَيَّجُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلَّيْهُوا وَلَهُ اللَّقَاحَ إِلَى أَوْلَادِهَا، وَ سَلَبُوا السُّيُوفَ أَغْمَادَهَا، وَ أَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ زَحْفًا زَحْفًا وَ صَفًّا صَفًّا، بَعْضُ هَلَكَ وَ بَعْضُ نَجَا، لَا يُبَشِّرُونَ بِالْأَحْيَاءِ وَ لَا يُعَزِّوْنَ عَنِ الْمَوْتِ، مُرَّةُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ، خُمُصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ، ذُبُلُ الشِّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ، صُفْرُ الْأَلْوَانِ مِنَ السَّهَرِ، عَلَى وُجُوهِهِمْ غَبْرَةُ الْخَاشِعِينَ، أَوْلَيْكَ إِخْوَانِي الذَّاهِبُونَ، فَحَقَّ لَنَا أَنْ نَنْظُمَا إِلَيْهِمْ وَ نَعَضَّ الْأَيْدِي عَلَى فِرَاقِهِمْ.»

امیرالمؤمنین علیه السلام: کجايند آن مردمی که چون به اسلام دعوتشان کردند پذيرفتند و قرآن را می خواندند و نیکو در می یافتند و چون به جنگ بسیج می شدند چنان با شوق تمام به حرکت می آمدند که ماده شتری مشتاقانه به سوی فرزندش می رود. شمشیرها را از غلاف ها بر می کشیدند و فوج فوج و



صف صف می تاختند. برخی کشته می شدند و برخی نجات می یافتند. نه زنده ماندن زندگان را به یکدیگر مژده می دادند و نه مرگ کشتگان را تسلیت. از بس از خوف خدا گریسته بودند، دیدگان‌شان سفیدی گرفته بود. شکم‌هایشان از روزه داشتن لاغر شده و لب‌هایشان از دعا خشکیده و رنگشان از شب‌زنده‌داری زرد شده و بر چهره‌هایشان گرد خشوع نشسته بود. اینان، برادران من بودند که رفتند. شایسته است که تشنه دیدارشان باشیم و از جداییشان دست حسرت به دندان بگزیم.

عزم سخن رهبری

بسیج بیش از آن که یک سازمان باشد، یک فرهنگ است، یک تفکر است. بنابراین، همه کسانی که این فرهنگ را پذیرفته‌اند، در این راه حرکت کرده‌اند، این تفکر را ممشای خودشان قرار داده‌اند، ولو داخل سازمان نباشند، بسیجی‌اند؛ و این یک جمع کثیری از ملت ایران را شامل می‌شود، در حالی که در سازمان بسیج هم نه اسمشان هست، نه رسمشان هست. این فرهنگ چیست؟

فرهنگ بسیج مردمی بودن است، متعهد بودن است، احساس مسئولیت کردن است، در مقابل قضایای جاری کشور و مؤثر در آینده کشور بی تفاوت نبودن است؛ فرهنگ بسیجی انقلابی بودن است، قدر انقلاب را دانستن و معنای انقلاب را دانستن است؛ فرهنگ بسیجی قانون گریز نبودن است، نظم ناپذیر نبودن است، هنجارشکن نبودن است؛ این ها فرهنگ بسیجی است. بسیجی ممکن است به یک مطلبی، به یک واقعیّتی، به یک شخصی معترض باشد؛ هیچ اشکالی ندارد، اما هنجارشکنی نمی کند، با دشمن... مخرج مشترک پیدا نمی کند. فرهنگ بسیجی پرهیز از کار نمایشی و ویتروینی است؛ کارهای بی محتوایی که فقط برای نمایش دادن خوب است. [بسیجی] اگر چیزی هم داخل جعبه آینه و ویتروین می گذارد، یک چیز بامعنا است، یک چیز با حقیقت است؛ آنچه نشان می دهد، پشتش یک معنایی وجود دارد، یک حقیقتی وجود دارد. [بسیجی] کار نمایشی نمی کند؛ همّت می گمارد به کار واقعی، به حرکت واقعی... فرهنگ بسیجی ترحم به ضعیف است، شدّت در مواجهه با ظالم است، خدمت به همه است؛ همه. آنجایی که سیل آمد، بسیجی تا زانو داخل گل رفت و برای اینکه خانه سیل زده را پاک کند، تمیز کند، از صاحبخانه

نپرسید شما سمت چیست، دینت چیست، مذهبیت چیست، قومیت چیست، سلیقه سیاسیات چیست؛ [این‌ها را] نپرسید، رفت خدمت کرد؛ هر چه هست، هر که هست. این‌ها مهم است. فرهنگ بسیجی دوری از کبر و غرور است؛ این فرهنگ بسیجی است. انسان‌ها، به حسب موقعیت، گاهی یک آبرویی پیدا می‌کنند، یک شخصیتی پیدا می‌کنند. اینکه ما به خودمان نگاه کنیم ببینیم به ما احترام می‌کنند، برای ما شعار می‌دهند، ما را جلو می‌اندازند، از ما تعریف می‌کنند، [لذا] به خودمان مغرور بشویم، کبر بورزیم، خودمان را برتر و بالاتر بدانیم، این ضد فرهنگ بسیجی است. امام سجّاد در صحیفه سجّادیه در دعای مکارم‌الاخلاق این را به ما یاد می‌دهد: «لَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَظَّتَنِي عِنْدَ نَفْسِي»؛ هر مقداری که در بین مردم قدّتان بلند شد، پیش خودتان کوچک بشوید، در نفس خودتان دچار غرور نشوید. فرهنگ بسیجی دوری از طلبکاری است؛ این‌که ما از انقلاب و از کشور و از دولت و از مردم و از همسایه و از دوست و آشنا و از همه طلبکار باشیم، خودمان را بدهکار ندانیم، فرهنگ بسیجی نیست. بسیجی طلبکار نیست؛ خود را موظف می‌داند، تکلیف‌گرا است، دنبال ادای وظیفه است. بسیجی از توانایی‌های

سازمانی به نفع خودش استفاده نمی‌کند. آن که در سازمان بسیج هست، این توانایی‌ای که سازمان به او می‌دهد یک امانت است در دست او؛ این امانت را با کمال عفت حفظ می‌کند، امین است. این‌ها درس‌هایی است برای ما. امام که می‌گفت «من افتخار می‌کنم که یک بسیجی‌ام»، همه این خصوصیات را داشت. این چیزهایی که من الان گفتم، در وجود امام مجسم بود.^۱

۱. بیانات در دیدار بسیجیان، ۸/۹/۱۴۰۲.



۷ و ۸ آذر - شهادت شهیدان فخری زاده و شهریار

آیه محوری



﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾!
«خداوند مؤمنان و دانشمندان را به جایگاهی عظیم
برافرازد.»

۱. سوره مبارکه مجادله/۱۱.

دربارهٔ مناسبت



شهید محسن فخری زاده، از چهره‌های شاخص و تأثیرگذار در عرصهٔ فناوری‌های راهبردی دفاعی و هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، در سال ۱۳۴۰ در شهر قم متولد شد. وی تحصیلات عالی خود را در دانشگاه صنعتی اصفهان پی گرفت و موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد در رشتهٔ مهندسی هسته‌ای شد.

فخری زاده از جمله مدیران و متخصصانی بود که نقش مؤثری در تثبیت و توسعهٔ زیرساخت‌های دفاعی کشور، به‌ویژه در دوران دفاع مقدس، ایفا کرد و در کنار شهید حسن تهرانی مقدم از پایه‌گذاران و معماران پیشرفت‌های راهبردی در حوزهٔ صنایع موشکی جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود. ایشان همچنین به‌عنوان یکی از متخصصان برجستهٔ برنامهٔ هسته‌ای صلح‌آمیز در سطوح مختلف فعالیت علمی و اجرایی داشت و عضو هیئت علمی دانشگاه نیز بود.

در دوران همه‌گیری ویروس کرونا، با توجه به همکاری‌های وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح با وزارت بهداشت، شهید فخری زاده در پیشبرد پروژه‌های مرتبط با تولید

کیت‌های تشخیص و همچنین توسعه واکسن ایرانی کرونا نقش مؤثری داشتند و یکی از چهره‌های مهم این پروژه ملی به شمار می‌آمدند که از این رو، نام واکسن ملی کرونا «فخرا» نهاده شد.

وی سرانجام در بعدازظهر جمعه ۷ آذر ۱۳۹۹ در جریان عملیات تروریستی سازمان‌یافته رژیم صهیونیستی در منطقه آبسرد دماوند هدف سوءقصد قرار گرفت و به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

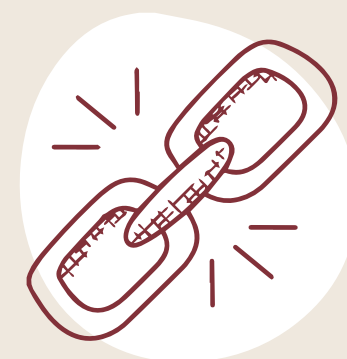
شهید مجید شهریاری، استاد دانشگاه، فیزیک‌دان و از دانشمندان برجسته هسته‌ای کشور، در آذرماه سال ۱۳۴۶ متولد شد. وی در سال ۱۳۶۳ با کسب رتبه دوم در آزمون سراسری، در رشته مهندسی الکترونیک دانشگاه صنعتی امیرکبیر پذیرفته شد و سپس در سال ۱۳۶۷ با کسب رتبه نخست آزمون کارشناسی ارشد، وارد رشته مهندسی هسته‌ای دانشگاه صنعتی شریف شد.

شهید شهریاری در نهایت موفق شد در سال ۱۳۷۷ مدرک دکترای خود را در رشته علوم و فناوری هسته‌ای از دانشگاه صنعتی امیرکبیر دریافت کند. وی همراه با شهید مسعود علیمحمدی، در برخی پروژه‌های علمی بین‌المللی از جمله پروژه سزامی به‌عنوان مشاور علمی حضور داشت.

در صبح روز سه‌شنبه ۸ آذر ۱۳۸۹، در جریان یک عملیات تروریستی و در پی انفجار بمب متصل‌شده به خودروی حامل او و همسرش در تهران، این دانشمند برجسته هدف سوءقصد قرار گرفت و به شهادت رسید.

ترور این دو دانشمند برجسته - به‌عنوان بخشی از سلسله اقدامات خرابکارانه دشمنان این آب و خاک علیه روند پیشرفت علمی جمهوری اسلامی ایران - رانشانه‌ای از ناتوانی دشمنان ایران در مواجهه با رشد علمی، پیشرفت‌های بومی و شتاب فناورانه فرزندان انقلاب اسلامی دانست.

ارتباط آیه و مناسبت



آیه ۱۱ سوره مبارکه مجادله، بر پیوند میان ایمان و علم تأکید می‌کند؛ پیوندی که در سیر زندگی و مجاهدت علمی شهدای هسته‌ای تجسم یافته است. این دانشمندان، در کنار تلاش حرفه‌ای و حضور مؤثر در میدان‌های علمی و فناورانه، زیستی مؤمنانه و جهان‌بینی‌ای اسلامی داشتند؛ نگاهی که در آن، علم ابزاری سلطه‌جویی و مال‌اندوزی نیست، بلکه وسیله‌ای برای خدمت به جامعه، صیانت از استقلال ملی و تحقق مسئولیت‌های دینی به شمار می‌آید. همین هم‌نشینی تعهد دینی و تخصص بود که آنان را

قادر ساخت تا مسیرهای دشوار تولید علم بومی و تثبیت زیرساخت‌های راهبردی کشور را هموار کنند.

ترور دانشمندان هسته‌ای تلاش دشمن برای تضعیف الگوی انسان متعهد متخصص دانست؛ الگویی که می‌تواند در هر حوزه‌ای، از علم و فناوری تا مدیریت و فرهنگ، موتور محرک پیشرفت مستقل یک ملت باشد. واقعیت آن است که هراس اصلی دشمنان از ظهور و تکثیر نسلی است که هم‌زمان دانش، ایمان، مسئولیت اجتماعی و روحیه استقلال‌طلبی را در خود جمع کرده باشد.

کلام معصوم



رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَشَفَعَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ثُمَّ
الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ»^۱

پیامبر اکرم ﷺ: شفیعان روز قیامت ابتدا پیامبران
هستند، آن‌گاه عالمان، آن‌گاه شهیدان.

۱. تفسیر اهل بیت علیهم السلام؛ ج ۱۶، ص ۴۴.



سخن رهبری

این صنعت [هسته‌ای]، هم از لحاظ پیشرفت کشور و توانایی‌های کشور در عرصه‌های فنی، اقتصادی، سلامت و غیره که به کشور آبرو می‌بخشد و زندگی را برای مردم بهتر می‌کند دارای اهمّیت است، هم از جهت وزن سیاسی جهانی و بین‌المللی برای کشور؛ یعنی وقتی که شما در بخش‌های مختلف این صنعت پیشرفت دارید و دارید کار انجام می‌دهید و گره‌گشایی می‌کنید، مراکز اطلاعاتی جهان و بسیاری از سیاستمداران دنیا و شاید خیلی از دانشمندان و اهل مطالعه می‌فهمند و این برای کشور آبرو است؛ پس پیشرفت این صنعت از لحاظ بین‌المللی و از لحاظ وزن و جایگاه و آبروی ملّی هم دارای اهمّیت است. این، دو جهت. جهت سوّم از لحاظ روحیهٔ اعتماد به نفس ملّی است. خوب می‌بینید، دستگاه‌های مختلف تبلیغاتی دشمنان با همهٔ وجود دارند کار می‌کنند که کشور را بی‌آینده نشان بدهند، جوان‌ها را مأیوس کنند؛ این دیگر در فضای مجازی، در تلویزیون‌ها، در اظهارات سیاسی مشهود است. این کار شما درست نقطهٔ مقابل این حرکت دشمن است؛ یعنی روح امید را، روح اعتماد به نفس را در ملّت تزریق می‌کند؛ مردم، جوان‌ها، نخبگان، می‌فهمند که چه می‌دانهای

اساسی و مهمی را می‌توانند کشف کنند، تصرّف کنند و بپیمایند.

... اکثر شما دوره قبل از انقلاب را ندیدید، درک نکردید؛ ما سال‌ها در آن دوره زندگی کردیم، با مسائل آن آشنا بودیم. شما هم امروز می‌توانید آشنا بشوید؛ اگر مطالعه کنید، دقت کنید، می‌توانید بفهمید آن روز چه خبر بوده. به شما صریحاً عرض می‌کنم: ما در دوره قبل از انقلاب، هر دو جور استضعاف را داشتیم. اولاً ما را ضعیف نگه داشته بودند؛ یعنی [مانند] همین جوانی که مثل رضایی‌نژاد، مثل شهریاری، مثل فخری‌زاده در دوره انقلاب تربیت شد، در قبل از انقلاب هم بود اما به این رتبه نمی‌رسید؛ نمی‌گذاشتند، تحقیر می‌کردند ملت ایران را و مانع پیشرفت ملت می‌شدند.

... نوع دومش این بود که به مردم، به جوان‌ها، باورانده بودند که ما نمی‌توانیم. در دوران ملی شدن صنعت نفت، زمان مصدّق، در مجلس شورای ملی آن روز بحث شد که بیاییم صنعت نفت را ملی کنیم، از دست انگلیس‌ها بگیریم؛ نخست‌وزیر رژیم شاه -حاج علی رزم‌آرا که یک سپهد ارتشی بود- آمد در مجلس... گفت «این حرف‌ها

چیست که شما راجع به ملی‌شدن صنعت نفت و ادارهٔ پالایشگاه آبادان می‌زنید؟ مگر ما می‌توانیم؟ ایرانی یک لوله‌نگ نمی‌تواند درست کند.»

... از حادثه‌ای که در غرب به اسم «رنسانس» شناخته شد -تغییر مسیر زندگی غربی‌ها- حدود پانصد سال می‌گذرد؛ در حادثهٔ رنسانس، اساسی‌ترین خطی که وجود داشت تقابل علم و دین بود؛ یعنی می‌خواستند بگویند که اگر می‌خواهید از لحاظ علمی پیشرفت کنید، دین و معنویت و مانند این‌ها را کنار بگذارید؛ این مهم‌ترین یا یکی از مهم‌ترین خطوط اصلی حرکت غربی‌ها در رنسانس بود که از این حادثه حدود پانصد سال می‌گذرد. امروز، در کشور جمهوری اسلامی که کشور معنویت است و «جمهوری اسلامی» است، مهم‌ترین کارهای علمی دارد انجام می‌گیرد، در رقابت با کسانی که سال‌های متمادی است که در این رشته‌های علمی دارند کار می‌کنند. چه کسانی دارند این کار را پیش می‌برند؟ جوانان مؤمن، فخری‌زاده و شهریاری نماز شب‌خوان؛ این‌ها دارند پیش می‌برند کار را؛ یعنی علم و معنویت این جور به هم آمیخته شده.^۱

۱. بیانات در دیدار دانشمندان، متخصصان، کارشناسان و مسئولان صنعت هسته‌ای کشور،



۱۰ آذر - شهادت سید حسن مدرس و روز مجلس

آیه محوری



﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^۱ «و آنان که دعوت پروردگارشان را پاسخ می‌گویند و نماز می‌گذارند و کارشان بر پایه مشورت با یکدیگر است و از آنچه به آن‌ها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.»

۱. سوره مبارکه شوری/۳۸.

دربارهٔ مناسبت



سید حسن مدرس طباطبایی، از چهره‌های برجستهٔ تاریخ معاصر ایران در عرصهٔ سیاست‌ورزی دینی، فقه و مبارزه با استبداد بود. وی در سال ۱۲۴۹ هجری شمسی در روستای سرابه از توابع شهرستان اردستان استان اصفهان به دنیا آمد و از علمای شاخص اصفهان در دوران نهضت مشروطه به شمار می‌رفت.

مدرس در جریان انقلاب مشروطه در صف حامیان تثبیت قانون و تحدید استبداد قرار داشت و در دورهٔ دوم مجلس شورای ملی، بر اساس اصل دوم متمم قانون اساسی، از سوی علما به‌عنوان یکی از مجتهدان ناظر بر تطبیق مصوبات مجلس با شرع اسلام انتخاب شد. وی از دورهٔ سوم تا ششم نیز به‌مدت چهار دورهٔ متوالی، به‌عنوان نمایندهٔ مردم تهران در مجلس شورای ملی حضور یافت و به‌واسطهٔ مواضع صریح و استقلال رأی، به یکی از چهره‌های اثرگذار و در عین حال منتقد ساختار قدرت بدل شده بود.

در جریان جنگ جهانی اول، مدرس در کنار جمعی از نیروهای مذهبی و ملی، با تشکیل کمیتهٔ دفاع ملی به مقابله با نفوذ قدرت‌های خارجی پرداخت و سپس در اعتراض به شرایط سیاسی کشور، به قم مهاجرت کرد. وی از مخالفان جدی



اقدامات رضاخان به‌ویژه در روند استقرار حکومت پهلوی محسوب می‌شد و بارها در نطق‌ها و مواضع پارلمانی خود نسبت به تمرکز قدرت و تحدید نقش دین در سیاست هشدار داد.

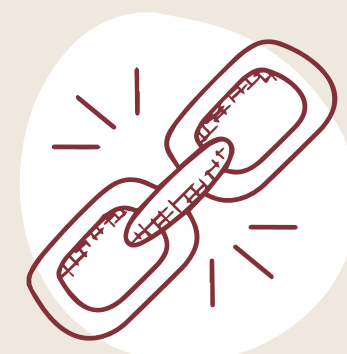
مدرس در طول زندگی سیاسی خود بارها هدف سوءقصد و فشار امنیتی قرار گرفت. در صبح روز ۷ آبان ۱۳۰۵، هنگامی که عازم مدرسهٔ سپهسالار برای تدریس بود، در جریان یک سوءقصد مسلحانه هدف گلوله قرار گرفت، اما جان سالم به در برد.

در شامگاه ۱۶ مهر ۱۳۰۷ ش، به دستور رضاشاه، نیروهای دولتی به منزل وی یورش بردند و او را ابتدا به یکی از روستاهای اطراف مشهد و سپس به شهر خواف تبعید کردند. مدرس در خواف در یک قلعهٔ نظامی تحت مراقبت شدید قرار گرفت و عملاً از ارتباط با مردم محروم شد. دوران تبعید و حصر او بیش از ۹ سال به طول انجامید.

در نهایت، در غروب ۲۷ رمضان ۱۳۵۶ هجری قمری، برابر با ۱۰ آذر ۱۳۱۶ هجری شمسی، مأموران حکومت پهلوی در حالی که مدرس در حال نماز بود، او را به شهادت رساندند. پیکر این عالم مبارز در شهر کاشمر به خاک سپرده شد. سالروز شهادت او به عنوان «روز مجلس» نام‌گذاری شده

است؛ تصمیمی که در راستای پاسداشت جایگاه مجلس در نظام جمهوری اسلامی و گرمی‌داشت یاد شخصیتی اتخاذ شد که نماد پیوند دیانت و سیاست و ایستادگی در برابر استبداد در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود.

ارتباط آیه و مناسبت



در این آیه سوره مبارکه شوری، مشورت و تصمیم‌گیری جمعی و مسئولانه، بخشی از نظم مطلوب جامعه دینی برشمرده می‌شود. مجلس در نظام جمهوری اسلامی به نوعی صورت‌نهادی همان اصل «شورا» در سطح سیاسی است. نام‌گذاری روز مجلس به مناسبت شهادت سید حسن مدرس هم دقیقاً از همین منظر قابل فهم است؛ شخصیتی که در یکی از بسته‌ترین و خفقان‌آلودترین مقاطع تاریخ سیاسی ایران، تلاش کرد مجلس را از فرم تشریفاتی به جایگاه نظارت بر قدرت تبدیل کند.

مدرس در دوره‌ای فعالیت می‌کرد که استبداد سیاسی، با سرکوب، حذف فیزیکی و فشار امنیتی همراه بود، اما او با اتکا به قانون، شرع و جایگاه نمایندگی، در برابر خودکامگی ایستاد و با نفوذ قدرت‌های خارجی مقابله کرد. همین ایستادگی و هزینه‌دادن در نهایت به شهادت او منجر شد اما الگویی مناسب و آرمانی برای نمایندگان ساخت.

اگر از زندگی و عملکرد سیاسی او الگو بگیریم، نماینده مجلسِ مطلوبِ واجد پنج ویژگی کلیدی و انفکاک‌ناپذیر است: آزادی و استقلال رأی به معنای مصونیت در برابر فشارهای سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای؛ پاکدستی و مبارزه بی‌امان با فساد، از سطح فردی تا مقابله با فسادهای ساختاری؛ مقابله با نفوذ بیگانگان، در تمامی تصمیمات کلان، قراردادهای جهت‌گیری‌های حساس؛ دفاع تمام‌قد از حقوق مردم، و نه فقط در شعارهای انتخاباتی؛ و در نهایت، پاسداری از دین در قانون‌گذاری. روز مجلس فرصتی است برای بازبینی نسبت نمایندگان با این شاخص‌ها؛ شاخص‌هایی که مدرس در سخت‌ترین شرایط تاریخی، تلاش کرد به آن‌ها وفادار بماند.

کلام معصوم



رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يُشَاوِرُ أَحَدًا إِلَّا هُدِيَ إِلَى الرُّشْدِ»^۱

رسول اکرم ﷺ: هرکس در کارهایش مشورت کند، به رشد و صلاح هدایت می‌شود.

۱. تفسیر اهل بیت علیهم السلام؛ ج ۱۳، ص ۶۴۸.

سخن رهبری

مجلس [شورای اسلامی] باید مجلسی باشد که بتواند در مقابل زورگویی‌ها و زیاده‌خواهی‌ها و مرعوب‌کردن‌ها و تطمیع‌کردن‌های قدرتمندان جهانی بایستد و مصالح کشور و ملت را محاسبه کند و دنبال آن برود. امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ بارها اسم «مدرّس» را می‌آوردند. مگر خصوصیت مدرّس چه بود؟ از مدرّس عالم‌تر هم داشتیم. مدرّس خصوصیت عمده‌اش این بود که هیچ عامل ارباب و تهدید و تطمیع و فریب‌گری در او اثر نمی‌کرد. همان وقتی که علی‌الظاهر فضا را بر ضدّ او آن‌چنان متشنّج کرده بودند که علیه‌ش شعار می‌دادند، او ایستاد و حرف خودش را زد. این خصوصیت يك نمایندهٔ خوب در مجلس است. بعضی‌ها زود مرعوب می‌شوند! من بارها عرض کرده‌ام که قدرت‌های استکباری یعنی همین قدرت‌های سلطه‌گر جهانی که مرثّب روی این کشور و آن کشور دست می‌اندازند و دولت‌ها و ملت‌ها را زیر یوغ خودش می‌کشانند، عمدهٔ کارشان از ترساندن می‌گذرد. قدرت واقعی‌شان آن قدر نیست که بر زبان می‌آورند. بدیهی است این همه که این‌ها با این انقلاب و با این کشور بدند، اگر قدرت داشتند، تاکنون این انقلاب این‌طور رشد نمی‌کرد و این‌گونه نمی‌ماند. آیا این خود دلیل نیست که سلطه‌گران امریکا و صهیونیست‌های عالم، آن‌چنان که

ادّعا می‌کنند، قدرت ندارند؟! این‌ها عمده کارشان را از راه تهدید و مرعوب کردن پیش می‌برند. نماینده باید کسی باشد که مرعوب نشود. چه کسی مرعوب نمی‌شود؟ آدمی که دلش به خدا متّکی باشد. وقتی انسان به خدا متوکّل بود، از هیچ‌کس مرعوب نمی‌شود. ما يك نمونه زنده کسانی را که مرعوب نمی‌شوند در زمان خودمان دیدیم یعنی امام رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ و هزاران نمونه دیگر را در میدان جنگ و در میدان‌های سیاست ملاحظه کردیم.

... مرعوب شدن صفت خیلی بدی است. حالا یک وقت انسان در خانه خودش نشسته است و مرعوب می‌شود - این یک نفر آدم است - اما یک وقت انسان در مسند مسئولیتی نشسته است - در مجلس است، در دولت است - او اگر مرعوب شد، واویلاست! مرعوب شدن او، یعنی از دست دادن بسیاری از امکانات این ملت! نماینده نباید مرعوب شود.

از طرف دیگر، نماینده نباید مفتون هم بشود. بعضی‌ها مفتون و فریفته می‌شوند و دهنشان باز می‌ماند! این‌ها آدم‌های ساده لوحی هستند که راه‌حل‌های خیالی اقتصادی یا سیاسی یا امنیتی‌ای که با آب و تاب تمام و با رنگ و لعاب گوناگون عرضه می‌شود، آن‌ها را از خود بیخود می‌کند! سال‌ها تجربه می‌کنند؛ اما آخرش خود و دیگران را به خاک

سیاه می‌نشانند! بنابراین، مفتون هم نباید بشوند؛ بلکه به دنبال راه حلّ صحیح، راه حلّ مستقل، راه حلّ برخاسته از شرایط خاص این ملت و این کشور و راه حلّ ارائه شده از سوی اسلام باشند. اسلام در همه مسائل، همه راه حل‌ها را داده است؛ ما باید خودمان برویم و پیدا کنیم. اگر ما کج می‌فهمیم، اگر ما بد می‌فهمیم، اگر ما دنبالش نمی‌رویم و نمی‌رسیم، تقصیر اسلام نیست؛ خودمان را باید اصلاح کنیم. نماینده، طمع‌ورز هم نباید باشد. بعضی‌ها دهانشان که به اندک چیزی از طرف دشمن شیرین شد، همه چیز را از دست می‌دهند! اگر بخواهید نماینده‌ای مرعوب نشود، مفتون نشود، دچار طمع نشود، سراغ آدم امین و متدین بروید. معروف است آدم‌هایی که خودشان هم امین نیستند، وقتی بخواهند مالشان را نگهدارند، دست یک آدم امین می‌دهند! امانت، یک ارزش است. ممکن است انسان متدین یک وقت اشتباه هم بکند؛ اما وقتی که فهمید اشتباه کرده، برمی‌گردد. این خیلی ارزش است. این‌ها مثل آن کسانی نیستند که اگر اشتباه می‌کنند، پا روی لغزشگاه می‌گذارند و به طرف جهنّم می‌لغزند؛ وقتی هم فهمیدند، سر حرفشان می‌ایستند که نه خیر، همین است و تا آن اعماق می‌روند! پس، انتخاب نماینده مهم است.^۱

۱. بیانات در دیدار کارگزاران حج، ۱۳۷۸/۱۱/۲۶.



۲۷ آذر - شهادت شهید مفتاح روز وحدت حوزه و دانشگاه

آیه محوری



﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ^ج وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^۱ «جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند؛ بنابراین [در همه نزاع‌ها و اختلافات] میان برادرانتان صلح و آشتی برقرار کنید، و از خدا پروا نمایید که مورد رحمت قرار گیرید.»

۱. سوره مبارکه حجرات/۱۰.

دربارهٔ مناسبت



بیست و هفتم آذرماه، سالروز شهادت آیت‌الله دکتر محمد مفتاح، از چهره‌های برجستهٔ انقلاب اسلامی و از پیشگامان وحدت حوزه و دانشگاه - دو سنگر اندیشه در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی - است؛ شخصیتی که نقش مهمی در پیوند دو نهاد علمی و فرهنگی اثرگذار کشور ایفا کرد و در همین مسیر به فیض شهادت نائل آمد.

شهید مفتاح با درک عمیق از ضرورت همگرایی میان اندیشهٔ دینی و دانش دانشگاهی، سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در جهت تحقق این هدف تلاش کرد. او باور داشت که شکاف ساختگی میان حوزه و دانشگاه، محصول سیاست‌های فرهنگی رژیم پهلوی و جریان‌های وابسته به غرب است؛ شکافی که باید برای پیشرفت فکری و استقلال فرهنگی کشور برطرف شود.

به پاس همین مجاهدت‌های علمی و فرهنگی، روز ۲۷ آذر -همزمان با سالروز شهادت وی- به عنوان «روز وحدت حوزه و دانشگاه» نام‌گذاری شده است.

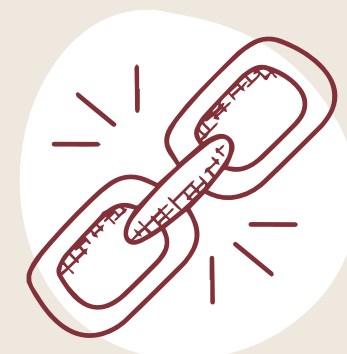
شهید محمد مفتاح در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی در خانواده‌ای روحانی در روستایی از توابع فامنین همدان

چشم به جهان گشود. وی در سال ۱۳۲۲ و در سن پانزده سالگی برای تحصیل علوم دینی راهی قم شد و در حوزه علمیه این شهر به تحصیل پرداخت. در کنار دروس حوزوی، با توجه به نیازهای فکری جامعه، به تحصیلات دانشگاهی نیز روی آورد و موفق به اخذ مدرک دکتری در رشته فلسفه شد.

شهید مفتاح در عرصه آموزش، هم در حوزه علمیه و هم در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها فعال بود و افزون بر تدریس، در مسیر آگاهی بخشی دینی و سیاسی به جوانان و دانشجویان نقش مؤثری ایفا می نمود. انتشار مقالات در نشریات مذهبی و انقلابی، حضور در مجامع دانشجویی و ایراد سخنرانی‌های روشنگرانه علیه رژیم پهلوی، بخشی از فعالیت‌های او در سال‌های پیش از انقلاب بود.

سرانجام در صبح روز ۲۷ آذر ۱۳۵۸، هنگام ورود به دانشگاه تهران، توسط اعضای گروهک تروریستی فرقان هدف گلوله قرار گرفت و در مقابل دانشکده الهیات دانشگاه تهران به شهادت رسید. با این حال، اندیشه وحدت حوزه و دانشگاه که او از مروجان آن بود، پس از شهادتش در ساختار فرهنگی جمهوری اسلامی نهادینه شد و همچنان به عنوان یک راهبرد کلان فرهنگی دنبال می شود.

ارتباط آیه و مناسبت



وحدت حوزه و دانشگاه صرفاً توصیه‌ای تشریفاتی و موسمی مناسب مراسم و همایش‌ها نیست؛ در حقیقت برگردان اصلی قرآنی است؛ اصلی که در آیه شریفه ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾ ریشه دارد. این آیه، جامعه‌ایمانی به برادری و اخوت دعوت می‌کند: همبستگی آگاهانه در برابر تهدیدها، اختلاف‌ها و دشمنی‌ها. وحدت حوزه و دانشگاه، یکی از مصادیق عینی همین برادری در سطح نخبگانی جامعه اسلامی است.

حوزه‌های علمیه به‌عنوان پایگاه پاسداری از معارف دینی و هدایت فکری جامعه و دانشگاه‌ها به‌عنوان کانون تولید علم و تربیت نیروهای متخصص و آگاه، دو رکن اساسی در شکل‌دهی به هویت فکری، فرهنگی و اجتماعی جمهوری اسلامی به‌شمار می‌آیند. تجربه تاریخی کشور نشان داده است که هرگاه این دو نهاد در کنار هم و در تعامل فکری و راهبردی قرار گرفته‌اند، جریان‌های سلطه‌گر و پروژه‌های استعماری در نفوذ فرهنگی و سیاسی ناکام مانده‌اند؛ و هر زمان میان آن‌ها فاصله یا سوءتفاهم ایجاد شده، زمینه برای نفوذ دشمنان فراهم‌تر شده است.

در همین چارچوب، روز وحدت حوزه و دانشگاه (۲۷ آذر) را نمی‌توان جدا از روز دانشجو (۱۶ آذر) فهم کرد. واقعه ۱۶ آذر ۱۳۳۲، که به شهادت سه دانشجوی معترض به سفر نیکسون معاون رئیس‌جمهور آمریکا - نماد استعماری- انجامید، جلوه‌ای روشن از مقابله جریان دانشجویی با پروژه سلطه و تحقیر ملت ایران بود. آن‌جا دانشجو در خط مقدم مقابله با استکبار ایستاد؛ همان استکباری که پیش و پس از انقلاب، برای تضعیف فرهنگ دینی و بومی این کشور، همواره به جدایی حوزه از دانشگاه دل بسته بود.

از سوی دیگر، روز ۲۷ آذر و شهادت آیت‌الله دکتر محمد مفتاح نیز نشان می‌دهد که پروژه وحدت حوزه و دانشگاه، از همان آغاز، با مقاومت جریان‌های وابسته و گروهک‌های منحرف متحجر روبه‌رو بوده است. ترور شهید مفتاح توسط گروهک فرقان تلاشی برای ضربه‌زدن به عقلانیت دینی و علمی و موانع نفوذ فکری غرب‌زدگی و التقاط بود.

ایجاد همگرایی در مبانی معرفتی، ارزش‌های فرهنگی و مسئولیت‌های اجتماعی همان وحدتی است که حضرت امام خمینی رحمة الله علیه آن را راهبردی اساسی برای تحقق «اسلام ناب محمدی» می‌دانستند و بارها تأکید کردند که حوزه و دانشگاه اگر از هم جدا شوند، میدان برای نفوذ بیگانگان و جریان‌های وابسته باز خواهد شد.

کلام معصوم



الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ هُوَ عَيْنُهُ وَ مِرَاتُهُ وَ دَلِيلُهُ لَا يَخُونُهُ وَلَا يَخْدَعُهُ وَلَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَكْذِبُهُ وَلَا يَغْتَابُهُ»^۱

امام صادق علیه السلام: مسلمان برادر مسلمان است، چشم و آینه و راهنمای اوست، نسبت به او خیانت و نیرنگ و ستم نمی‌کند و او را تکذیب نمی‌نماید و از او غیبت نمی‌کند.

سخن رهبری

عمق قضیه وحدت حوزه و دانشگاه، بالاتر از این است. اصلاً، مسئله، مسئله دیگری است. مسئله این است که دو جریان علمی و تحصیلی در کشور ما وجود دارد. یکی از آن دو، به علومی مرتبط است که به جنبه‌های ارزشی جامعه می‌پردازند. این جریان، حوزه است که به دین، به اخلاق، به معارف و به فلسفه الهی می‌پردازد. اگر چه کار حوزه‌ها،

۱. الکافی؛ ج ۲، ص ۱۶۶.



علمی است و در حوزه‌ها دقّت‌های علمی، بسیار بالا و بسیار عمیق است؛ اما این کار علمی در خدمت جنبه‌های ارزشی جامعه و در خدمت دین و اخلاق است. کار علمی جریان دیگر - دانشگاه - در خدمت نیازهای جامعه است. یک جامعه که نمی‌تواند بدون علم و صنعت و بدون پیشرفت‌ها و تازه‌های کشف‌شده در میدان معرفت علمی زندگی کند. بشر به علم و عالم همان قدر نیاز دارد که به ضروریّات درجه یک زندگی‌اش محتاج است. علوم مختلف - چه علوم محض و چه علوم کاربردی در زندگی، مثل پزشکی، مسائل فنی، بقیه رشته‌های گوناگون علوم و حتی زمینه‌های هنر و ادبیات - همه، وسایل و ابزارهای زندگی انسانند.

زندگی یک جامعه بدون علم، زندگی تلخ و سست و همراه با بدبختی و ناکامی است. جریان دوم هم برای تأمین نیازهای ضروری زندگی کار می‌کند. این دو جریان علمی - دانشگاه و حوزه - بسیار لازمند. هر کدام اگر تنها خودشان باشند، یک ستون از دو ستون اصلی پیکر جامعه، خراب و ویران است. اگر فرض کنیم حوزه باشد و دانشگاه نباشد، نتیجه چیست؟ نتیجه، گرفتاری و عقب‌ماندگی ملت و کشور ایران و نهایتاً تسلّط دشمن بر این کشور به بهانه علم است. نتیجه این است؛ زیرا وقتی کشوری فاقد دانش، صنعت،

ابزارهای فنی و روش‌های مدرن زندگی بود، کشور دیگری که از این روش‌ها برخوردار است، می‌آید و آن‌ها را به این کشور می‌فروشد. اما به چه قیمتی؟ به هر قیمتی خودش خواست؛ به قیمت تمام ثروت مادی کشور خریدار. می‌گوید شما منابع زیرزمینی‌تان را به من بدهید تا من هم به شما محصولات صنعتی‌ام را بدهم. این هم، تا حدودی چاره ندارد. همین کاری است که در زمان رژیم پهلوی انجام گرفت.

... حال اگر کشور و جامعه‌ای دانشگاه خوبی داشته باشد، اما حوزه علمیه خوبی نداشته باشد، وضعش چگونه است؟ این، از آن هم بدتر است! زیرا در این صورت، علم در کشور پیش خواهد رفت؛ اما در جهت غیرهدف‌ها و ارزش‌های انسانی. علمی خواهد بود در خدمت ظلم؛ علمی در خدمت استکبار؛ علمی در خدمت تبعیض؛ علمی در خدمت بی‌عفتی و حتی علمی در خدمت خیانت به آرمان‌های ملی. این‌گونه خواهد شد. عزیزان من! این هم، باز همان حالتی است که متأسفانه در دوران سلطنت در این کشور پیش آمد. دانشگاه بنیان‌گذاری کردند، اما دانشگاهی که بنایش را بر جدایی از دین و حوزه گذاشته بودند. حوزه علمیه بود، جدا؛ دانشگاه هم بود، جدا. لذا نتایج بسیار بدی بر این مترتب شد.^۱

۱. بیانات در دیدار طلاب و دانشجویان، ۱۳۷۳/۰۹/۲۷.



مناسبت‌های قمری

۳ جمادی الثانی: شهادت حضرت صدیقهٔ
طاهره فاطمهٔ زهرا علیها السلام

۱۳ جمادی الثانی: وفات حضرت ام‌البنین علیها السلام
و روز تکریم مادران و همسران شهدا

۲۰ جمادی الثانی: ولادت حضرت زهرا علیها السلام و
روز زن



۳ جمادی الثانی - شهادت حضرت صدیقۀ طاهره فاطمۀ زهرا علیها السلام

آیه محوری



﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾؛ «بگو: از شما [در برابر ابلاغ رسالتم] هیچ پاداشی جز مودّت نزدیکانم [اهل بیت علیهم السلام] را نمی‌خواهم.»

۱. سوره مبارکه شوری/۲۳.

دربارهٔ مناسبت



و اینک فاطمه...

در گوشه‌ای نشسته بود و چشمانش به دو دریای مواج اندوه می‌ماند. نگاهش بر چهرهٔ آرام پدر دوخته شده بود، چهره‌ای همچون ماه شب چهارده که اکنون غروبی غم‌انگیز را انتظار می‌کشید. شب‌نم اشک‌هایش چون مروارید بر رخساره می‌غلتید: «پدر... ای آفتاب رحمت که جهان از پرتوی وجودت روشنایی گرفت. ای مأوای درماندگان و پناه یتیمان...»

ناگاه رسول خدا چشم گشود. نگاهی به فاطمه انداخت؛ نگاهی که در آن همهٔ مهر دنیا آکنده بود. با صدایی که از ژرفای جان برمی‌خاست و چون نجوای باد در شبانگاه بود، فرمود: «فاطمه جان... نزدیک بیا.»

فاطمه خود را به بالین رسول خدا رساند. پیامبر در گوش او نجوایی کرد. ناگاه چهرهٔ فاطمه که از اندوه خمیده بود، کمی شکفت و بر لبانش تبسمی نشست. حاضران در شگفت مانده بودند: «ای دختر رسول خدا، پدرت چه گفت که چهره‌ات چنان صبح روشن گشت؟» فاطمه پاسخ داد:



«پدرم مزده داد که نخستین کس از خاندانش خواهم بود
که به او می‌پیوندد.»

هنوز بند دل فاطمه تماماً نگسسته بود و دستان علی
رخت سپید آخرین سفر را بر پیکر مطهر پیامبر نگسترده
بود که ناگاه غریوی شوم، چون آواز بوم، از کرانه‌های مدینه
برخاست: «هان ای مردم! سقیفه! به سقیفه بشتابید!»

علی به پیامبر نگریست؛ گویی از آن لب‌های بسته پاسخی
می‌جست برای اولین منزل فراق، آغاز تلخ‌ترین فصل تاریخ،
فصل فراموشی غدیر. غدیر اینک قصه‌ای بود که بادهای
فراموشی برگ‌برگش را ورق می‌زد و تفرقه در پوستین
جماعت اندک‌اندک به جامه وحدت امت چنگ می‌انداخت
و آن را ریش می‌نمود.

و اینک ذوالفقار...

آن تیغه آسمانی که در بدر در دستان علی علیه السلام سران شرک
را به خاک افکنده بود و در احد ندای آسمانی در وصف
رشادت حیدر علیه السلام و او گفته بود: «لا فتی الا علی لا سیف الا
ذوالفقار» و در خندق بایک فرود قامت کفر را آن چنان درهم

شکست که رسول خدا ﷺ ضربتش را از عبادت جن و انس برتر شمرد، حال باید در نیامی از صبر خاموش می ماند چون امیرالمؤمنین علیه السلام باید دندان بر جگر می فشرد و زبان نمی گشود؛ این پیمانی بود که حبیب و مرادش، پیامبر ﷺ، از او ستانده بود.

مردم علی را تنها گذاشته و به دور غاصبان خلافت گرد آمده بودند؛ آنانی که در خلوت خود می دانستند که بی مهر خاندان رسالت، این جامه تا ابد بر تنشان نخواهد نشست؛ اما تشنگی قدرت کور و کرشان کرده بود.

از خلوتی مدینه آن هنگام که گروهی از اصحاب و مهاجران در سپاه «اسامه» دیار را ترک گفته بودند بهره جستند و کوشیدند علی علیه السلام را به اجبار به بیعت وادارند؛ اما حضرت فرمودند که در حال گردآوری قرآن هستند و تا پس از آن کاری نخواهند کرد.

پس فدک را نشانه رفتند؛ باغستانی سرسبز در دل حجاز که چون نگینی بر خاک تفتیده می درخشید. آن هنگام که پیامبر خدا ﷺ به دست اسدالله غالب قلعه ها را درهم شکست و پرچم اسلام را بر بلندای آنان برافراشت، یهودیان فدک با بیم و امید نمایندگان نزد حضرت فرستادند: «از ما

در گذر تا در سایه عدالت در این خاک زندگی کنیم.» پیامبر پذیرفت و مقرر شد که نیمی از زمین از آنان باشد و نیم دیگر بی جنگ و خونریزی به مسلمانان واگذار شود. این اموال را فیء می نامند و صرفاً متعلق به پیامبر هستند. پس از اندکی، ندا آمد: ﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾. پیامبر خدا، فاطمه اش را فراخواند و آن زمین پرنعمت را به او عطا کرد. اما پس از رحلت رسول خدا ﷺ، آن گاه که روزگار چهره دیگر نمود و نسیم مدینه بوی نفاق گرفت، نگاه دشمنان به فدک دوخته شد. آنان می دانستند که تا فدک از آن فاطمه باشد، به مانند ثروت مادرش، مایه قدرت و پشتیبانی ولایت است؛ پس تصمیم گرفتند که این نگین درخشنده را از خاندان نبوت بربایند. گفتند: «پیامبران از خود ارثی به جا نمی نهند» بی آن که به آیات روشن خدا بنگرند: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾.

فاطمه علیها السلام آن گاه که دید مطالبه، علی رغم انبوه شواهد روشن، بی ثمر است و گوش ها از شنیدن حق سر باز می زنند، سرپوش به سر افکند، خود را در چادری پیچید و با گروهی از زنان به سوی مسجد روان شد؛ گویی سایه ای خاموش و باوقار از رسول خدا ﷺ. چون به مسجد رسید، گروهی از مهاجران و انصار نشسته بودند. برای دورماندن

از نگاه نامحرمان، پرده‌ای آویختند و فاطمه علیها السلام در پس آن قرار گرفت.

نخست ناله‌ای دلخراش برکشید؛ چنان اندوه‌بار که گویی هزار سال غم در آن منزل کرده بود. مسجد لرزید، و اشک‌ها بی‌اجازه بر گونه‌ها لغزید. سپس سکوت کرد تا مجلس از غوغا و همه‌مه تهی شد و جان‌ها آمادۀ شنیدن. آن‌گاه، کلام خود را با سپاس و ستایش خداوند و درود بر رسولش صلی الله علیه و آله آغاز نمود. ناله‌ها دوباره جان گرفت. پس از چندی، آرامشی شکننده برقرار شد و فاطمه علیها السلام خطبۀ خویش را سرگرفت. در این خطبۀ آتشین، حضرت نسبت خود با پیامبر صلی الله علیه و آله را یادآور شد، مالکیت خویش بر فدک را تصریح نمود، از حق علی علیه السلام در خلافت گفت، مسلمانان را به سبب سکوت در برابر ستمی که بر اهل بیت رسالت رفته بود سرزنش کرد و بر این حقیقت تأکید فرمود که وحدت راستین و گریز از تفرقه و نفاق، تنها در سایه پذیرش امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام معنا می‌یابد و جز این، هر الفتی رشته‌ای سست و هر همدلی بنایی سست‌پی چونان خاکستر است.

"چون خداوند برای پیامبرش خانه پیغمبران و آرامگاه برگزیدگان را برگزید، نشانه‌های نفاق و دورویی در

شما ظاهر گشت، و جامهٔ دین کهنه، و سکوت
گمراهان شکسته، و پست‌رتبه‌گان با قدر و منزلت
گردیده، و شتر نازپروردهٔ اهل باطل به صدا درآمد،
و در خانه‌هایتان بیامد. شیطان سر از کمینگاه
خود به درآورد و شما را به سوی خود فراخواند، و
بسیاری از شما را آمادهٔ پذیرفتن دعوتش و منتظر
فریبش یافت! شما هم سبک‌بار در پی او دویدید و
به‌آسانی در دام فریبش خزیدید. و او آتش انتقام را
در دل‌هاتان برافروخت، شما را به غضب واداشت،
و دید غضبناک هستید و سبب شد، که بر غیر شتر
خود داغ نهید و در غیر آبشخور خود وارد شوید؛

این در حالی بود که هنوز دو روزی از مرگ پیامبرتان
نگذشته، سوز سینهٔ ما خاموش نشده، جراحت
قلب ما التیام نیافته، و هنوز پیامبر خدا در دل
خاک جای نگرفته بود. بهانه شما این بود که از بروز
فتنه‌ها جلوگیری می‌کنید «راهی جز راه حق می‌پوید»
وگرنه کتاب خدا در میان شماست! مطالب و
موضوعاتش معلوم و احکام و دلایل آن روشن و
درخشان، نشانه‌هایش نورانی و هویدا، نواهایش
آشکار و اوامرش گویاست. اما شما آن را به پشت

سرافکندید.

حتی شما آن مقدار درنگ و تأمل نکردید تا ستور و اسب سرکش خلافت رام گردد و تسلیمتان شود که به راحتی بتوانید از آن سواری بگیرید و کینه و نفرتتان فروکش کند. هیزم در آتش فتنه افکنده آن را برای شعله ور شدن برهم زدید. ندای شیطان فریبکار را لبّیک گفتید و به خاموش ساختن آیین حق و دین نورانی و از میان برداشتن سنت پیامبر برگزیده کمر بستید... برای گوشه نشین کردن خاندان و فرزندان پیامبر در کمین نشستید. ما چاره‌ای جز شکیبایی ندیدیم، و همچون خنجر به گلو فرو رفته و تیغ برّان بردل نشسته سکوت نمودیم.

... من آنچه شرط بلاغ است، با شما گفتم. اما می‌دانم مردمی خوار و در چنگال زبونی گرفتار و خیانت پیشه هستید و قلب‌های شما بدان گواه است... اکنون که چنین است این مرکب خلافت ارزانی شما، به آن محکم درآویزید و هرگز رهایش مسازید؛ ولی آگاه باشید که پشت این شتر مجروح و پای آن تاول زده و سوراخ است. داغ ننگ بر خود دارد و نشانی از خشم خداوند و رسوایی ابدی با او همراه است. اما شما

را آسوده نخواهد گذارد تا به آتش خشم خداوندی
بیازارد... من دختر پیامبری هستم که شما را از
عذاب الهی بر حذر می‌داشت. آنچه در توان دارید
انجام دهید. «ما نیز به وظیفه خود عمل می‌کنیم.
شما انتظار بکشید ما نیز منتظر می‌مانیم».

و این نقطه شروع نهضت فاطمی علیه حاکمان سقیفه
بود.

چند روزی بیش از بازگشت سپاه نگذشته بود؛ چند شب
بیشتر از آن هنگامی که غبار راه از چهره‌ها بشویند و
خستگی سفر از شانه‌ها بر زمین نهند که علی و فاطمه با
آن دو ستاره نورانی - حسن و حسین - علیهما السلام در کوچه‌های
خاموش مدینه در خانه انصار را می‌کوفتند، در خانه
مهاجران را؛ در کوچه‌هایی که روزی عطر قدم‌های رسول
خدا صلی الله علیه و آله را در آن‌ها می‌پیچید، اما اکنون....

شب سکوتی سنگین بر سر شهر آویخته بود و علی، با
صدایش آن سکوت را می‌خراشید و غدیر را یادآور می‌شد؛
آن روزی را که خورشید، دست علی را دید و آسمان به
ولایتش شهادت داد؛ اما شهر، گوش شنوا نداشت و
دل‌ها، در محاصره دنیا سنگین شده بود

و ناگاه.. آن وقت آمد؛ زمانی که چون ظلمت دستار سیاهی
بر سر کشیده بود و پا بر گلوی تاریخ نهاده بود.
سپاهی از ظلمت بر در خانه فاطمه آمد. فریاد برآوردند: «در
را بگشای!»

و در پشت آن در، بانویی ایستاده بود، که خدا، پیش از
آن که او را به زمین بفرستد، در آسمان ستوده بود. بانویی
که نفسش یاد خدا بود و نگاهش آینه آیات: «از خدای
نمی‌هراسید؟» اما گوش ظلمت، چه زمانی به نجوای نور
شنوا بوده و از آن شرم کرده است؟

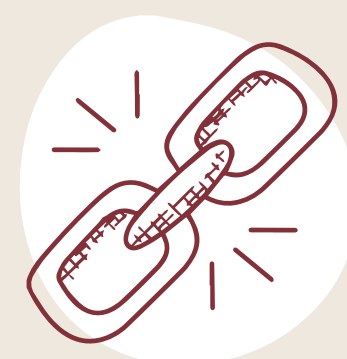
هیزم آوردند. گویی برای سوزاندن حقیقت گرد آمده بودند.
آتش افروختند؛ و شعله‌ها، همچون مارهایی سرخ، بر دیوار
خانه دردانه رسول خدا پیچیدند. خانه‌ای که فرشتگان هر
صبح و شام بر آستانش سلام می‌دادند.

و فاطمه فریاد زد: «پدرجان! ای رسول خدا!» آنگاه در را
شکستند... و در آن التهاب آتش و فریاد، طفلی خاموش
پرکشید؛ محسن، آن شهید نادیده؛ نوری که هنوز به صبح
نرسیده بود، در شب ستم خاموش شد.

و اینک علی...

بر بالین فاطمه نشسته بود و با دستی که در خیبر را کنده بود، می‌خواست بند کفن دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را ببندد. با صدایی لرزان گفت: «زینب، ام‌کلثوم... حسن، حسین... با مادران وداع کنید.» و کودکان، خود را بر پیکر مادر افکندند. علی از شدت اندوه بی‌تاب شد: «ای دختر پیامبر! تو تسلی بخش من بود، بعد از تو از که مرهم جویم؟»

ارتباط آیه و مناسبت



در این آیه شریفه، رسول خدا مأمور می‌شود تا صریحاً اعلام کند که در برابر رسالت الهی، هیچ‌گونه منفعت مادی از مردم نمی‌خواهد و تنها خواسته او «مودّت به نزدیکانش» است؛ که بنا بر اجماع مفسران مقصود از آن اهل بیت علیهم السلام هستند.

مودّت صرفاً یک ابراز کلامی دوستی نیست، بلکه حمایت عملی و پاسداری از حرمت و حقوق اهل بیت علیهم السلام جان‌مایه آن به شمار می‌آید. مودّت در این معنا، به نوعی شاخص سنجش صداقت امت نسبت به پیام رسالت نیز به شمار می‌آید.

بر همین اساس، واقعه شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نقض آشکار کلام الهی و وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. اگر

اجر رسالت، موَدّت خاندان پیامبر ﷺ بود، رفتار با دختر ایشان در کجای این منظومه جای می‌گرفت؟

در منابع تاریخی و روایی آمده است که حضرت زهرا به هنگام عیادت غاصبان خلافت از ایشان ضمن برگرداندن روی از آن‌ها، فرمودند: «آیا نشنیدید که پیامبر دربارهٔ من فرمود فاطمه پارهٔ تن من است و هر که او را بیازارد مرا آزرده است؟ پروردگارا! شاهد باش مرا آزدند. با شما سخن نمی‌گویم تا پروردگارم را ملاقات کنم و از شما شکایت نمایم.»

کلام معصوم



رسولُ الله ﷺ: فاطمةُ بضعةٌ مِنِّي، مَنْ سَرَّها فقد سَرَّنِي
وَمَنْ ساءَها فقد ساءَنِي، فاطمةُ أَعزُّ النَّاسِ عَلَيَّ.^۱

پیامبر خدا ﷺ: فاطمه پارهٔ تن من است، هر که او را شاد سازد مرا شاد ساخته و هر که او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده است. فاطمه عزیزترین فرد برای من است.

۱. بحار الأنوار؛ ج ۴۳، ص ۲۳.



سخن رهبری

دربارهٔ عظمت شأن زهراى اطهر، صدّيقهٔ طاهره علیها السلام زبان ماها خلی قاصرو ناقص است؛ قرآن و حدیث صحیح دربارهٔ این بزرگوار سخن دارد، مدیحه دارد که برای ذهن ما و فکر کوتاه ما فهم این مدیحه‌ها هم احتیاج به تأمل و دقت دارد. این روایت را که امام بزرگوار هم یک وقتی نقل کردند که جبرئیل بعد از وفات و رحلت پیغمبر بر حضرت زهرا می‌آمد و نازل می‌شد، روایت صحیحی است؛ به سند این روایت ما نگاه کردیم؛ سند معتبر و در نهایت اعتبار است و جای هیچ تردیدی نیست که جبرئیل می‌آمد. عبارت این است: «وَكَانَ يَأْتِيهَا جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيُحَسِّنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا»؛ به زبان امروز ما، مرتّب می‌آمد به حضرت زهرا برای رحلت پیغمبر تسلیت می‌گفت؛ «وَيُطَيِّبُ نَفْسَهَا»؛ آرامش می‌داد به آن بزرگوار؛ «وَيُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَانِهِ»؛ خبر می‌داد که پیغمبر در چه وضعی است، در چه حالی است؛ در عالم برزخ، در محضر حی و دود، مقامات عالی پیغمبر را نشان می‌داد و برای فاطمه زهرا علیها السلام تصویر می‌کرد؛ «وَيُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا»؛ ماجراهای فرزندان حضرت را هم که در آینده پیش می‌آید - ماجرای امام حسن علیه السلام، ماجرای کربلا، ماجرای ائمه علیهم السلام و ماجرای حضرت ولی عصر (ارواحنا

فداه) را- برای حضرت نقل می‌کرد؛ «وَكَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَام
يَكْتُبُ ذَلِكَ»؛^۱ امیرالمؤمنین هم می‌نشست، این‌ها را
می‌نوشت؛ این خیلی مسئله مهمی است.

بنا به نقل قرآن، جبرئیل یک بار در طول تاریخ بر غیر
پیغمبری نازل شده: ﴿أَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا
سَوِيًّا﴾؛^۲ اگر مراد از روح -که البته این هم محل اختلاف
است- در ماجرای حضرت مریم، جناب جبرئیل عليه السلام باشد،
خدای متعال [فقط] یک بار بر [کسی] غیر پیغمبر جبرئیل را
فرستاده؛ بقیه ملائکه نازل شده‌اند و مکرراً اتفاق افتاده که
ملائکه آمده‌اند؛ [اما] جبرئیل فقط یک بار؛ اما برای حضرت
زهرا: «وَكَانَ يَأْتِيهَا جَبْرَائِيلُ»؛ بحث یک بار و دو بار نیست،
[بلکه] جبرئیل مرتب می‌آمد و شرفیاب می‌شد خدمت
حضرت زهرا عليها السلام.

[مدح حضرت] در قرآن، در سوره «هل أتى» هست، در آیه
تطهیر هست، در آیه مباهله هست. این‌هایی که حالا تقریباً
صریح است درباره حضرت زهرا عليها السلام این آیات است، و الا
آیات دیگری هم هست که اشاره دارد به آن بزرگوار. اینکه
در سوره «هل أتى» خدای متعال می‌پردازد به کار فاطمه

۱. بحار الأنوار؛ ج ۲۲، ص ۵۴۵.

۲. سوره مبارکه مریم / ۱۷: «ما روح خود را به سوی او فرستادیم؛ و او در شکل انسانی بی‌عیب و
نقص، بر مریم ظاهر شد.»

زهرای علیها السلام و خانواده‌اش، خیلی چیز مهمی است؛ این یک پرچمی است که قرآن برمی افرازد، برافراشته می‌کند بر سر درِ خانه فاطمه زهرا علیها السلام: ﴿إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾؛^۱ کار برای خدا، اخلاص، خدمت بی‌منت؛ به چه کسی؟ به یتیم و فقیر و اسیر؛ این اسیر، یعنی اسیر مسلمان بوده؟ بعید است آن وقت اسیر مسلمان [بوده باشد]. خدمت بی‌منت؛ این درس است، پرچم فاطمه زهرا این است؛ یعنی قرآن این را بزرگ می‌کند. یا در آیه مباهله: ﴿وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ﴾؛^۲ در حالی که اطراف پیغمبر زنان زیادی بودند - همسران پیغمبر بودند، نزدیکان دیگر پیغمبر بودند، شاید آن وقت بعضی از دختران دیگر پیغمبر [هم] بودند - امّا «نِسَاءَنَا» فقط فاطمه زهرا علیها السلام است؛ برای چه؟ برای مواجهه جبهه حق با جبهه باطل؛ این [طور] است. فاطمه زهرا مظهر این حقایق والا و فوق‌العاده است.

۱. سوره مبارکه انسان ۹: «(و می‌گویند:) ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم!»

۲. سوره مبارکه آل عمران ۶۱: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾؛ «هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آن‌ها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آن‌گاه مباهله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

فضائل حضرت زهرا این‌ها است.

پیغمبر اکرم در مورد حضرت زهرا تعبیر «سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»^۱ دارد، و «سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»؛^۲ که این مهم‌تر است: سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. همه زن‌های بهشتی: جناب ساره، جناب آسیه، جناب حوّا، جناب مریم، همه این زن‌های بزرگ تاریخ «نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» هستند دیگر؛ زن‌های بهشتند؛ این بزرگوار «سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» است. این [جور] است. اصلاً زبان انسان چطور بچرخد تا بتواند این‌ها را بیان کند و حقّش را ادا کند! اصلاً ذهن ماها هم خیلی احتیاج به تأمل و تدقیق دارد تا این حقایق را درک کند.

۱. بحار الأنوار؛ ج ۳۵، ص ۲۱۰.

۲. بحار الأنوار؛ ج ۴۳، ص ۲۱۰.



۱۳ جمادی الثانی - وفات حضرت ام البنین علیها السلام وروز تکریم مادران و همسران شهدا

آیه محوری



﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾؛ «خداوند اهل ایمان را از مرد و زن بهشت‌هایی وعده داده که

۱. سوره مبارکه توبه/۷۲.

جوی‌ها از زیر آن جاری است و در آن جاودانه‌اند، و
سراهایی پاکیزه در بهشت‌هایی ابدی و خشنودی
و رضایتی از سوی خدا که از هر نعمت، برتر و بزرگ‌تر
است؛ این همان کامیابی بزرگ است.»

دربارهٔ مناسبت



در تقویم شیعه، سیزدهم جمادی‌الثانی ایستگاهی از
وفاداری، مادرانگی و بصیرت ولایی است؛ روزی همسر
امیرالمؤمنین و مادر چهار شهید، حضرت ام‌البنین علیها السلام
وفات یافتند.

مدتی پس از شهادت حضرت زهرا علیها السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام از
برادرشان عقیل که به انساب و قبایل عرب آشنایی داشت،
خواستند که زنی برایشان برگزیند که از نسل دلاوران باشد،
تا فرزندی شایسته به دنیا بیاورد. عقیل، فاطمه کلابیه را
پیشنهاد داد؛ بانویی از نسل ابوبراء عامر بن مالک، دلیر
افسانه‌ای عرب که به «مُلاعِبُ الأُسْنَةِ» شهره بود؛ نیزه‌ها
در دست او می‌رقصیدند و میدان، از صلابتش می‌لرزید.

ثمرهٔ این پیوند، چهار خورشید بود: عباس، عبدالله، جعفر
و عثمان؛ چهار سرو ایستاده در توفان کربلا. و همین چهار

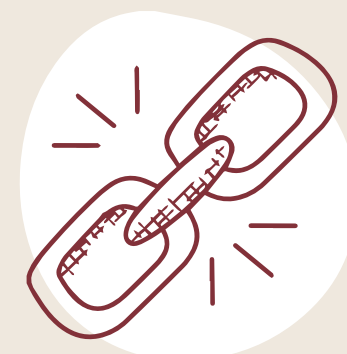
نور، سبب شد که او را «امّ البنین» بنامند؛ مادر پسران. پرده‌ای از معرفت ایشان این‌جا خود را نمایان کرد: او خود از امیرالمؤمنین علیه السلام خواست که نامش - «فاطمه» - را صدا زنند، مبادا دل حسن و حسین و زینب و ام‌کلثوم با شنیدن این نام، دوباره در آتش فراق مادر بیفتد.

در عاشورای سال ۶۱ قمری، هر چهار پسرش در رکاب امام خویش، حسین بن علی علیهما السلام جان دادند. پرده‌ای دیگر از معرفت ایشان وقتی رقم خورد که خبر شهادت پسرانش را به مدینه آوردند. هر بار که نام یکی از فرزندان را شنید، گفت: «از ابا عبدالله الحسین مرا خبر بده! فرزندان من و همه آن چه زیر این آسمان مینایی است فدای ابا عبدالله علیه السلام باد» و آنگاه که خبر شهادت سیدالشهدا علیه السلام را شنید، با صدایی شکسته گفت: «بندهای قلبم گسست.» در منطق ام‌البنین، پسرانش فدایی راه امام بودند: «اولادی و من تحت الخضراء کلهم فداءً لأبي عبدالله الحسین».

پس از واقعه کربلا، هر روز با عبیدالله، فرزند حضرت عباس علیه السلام به بقیع می‌رفت، مراثنی خویش را می‌خواند و اشک، زبان رسای او می‌شد. نقل کرده‌اند که حضرت زینب کبری علیها السلام پس از بازگشت به مدینه، به دیدارش رفت و شهادت فرزندان را تعزیت گفت

وفات این بانوی بصیر را در روز سیزدهم جمادی‌الثانی ثبت کرده‌اند. پیکر او در قبرستان بقیع، در کنار امام حسن مجتبی علیه السلام و فاطمه بنت اسد قرار دارد. ام‌البنین، نقشی فراتر از مادری ایفا کرد: مادری ولایت‌مدار و شهیدپرور. از این رو، سالروز وفات ایشان به نام روز تکریم مادران و همسران شهدا نامگذاری شده است.

ارتباط آیه و مناسبت



مادران شهدا، ابراهیم‌وار، فرزند خود را به مسلخ عشق راهی می‌کنند. آنان از سرانجام راه مطلعند اما عقل محاسبه‌گر را به بارگاه عشق راهی نیست. آن‌ها خود فرزند را آماده می‌کنند تا در راه ولی خدا یا جانشین او روانه میدان شود تا از کلام حق و ناموس الهی دفاع کند و در این راه به خون خود در غلتد. برای کسی که تمامی زندگی‌اش در حصارِ اعداد و ارقام، در محاسبه سود و زیان مادی گذشته است، لذت چشیدن رضایت خدا و جاودانگی در حریم و منزلگاه او، نه تنها قابل درک نیست، که دیوانگی محض می‌نماید. او در کویر تفتیده ذهن کوچک خود می‌سوزد و دریغ نمی‌کند از انکاری تلخ؛ چرا که چشم دلش پالوده نشده تا نور آن جهان را ببیند و گوش جان‌ش آموخته نشده تا ندای ﴿اَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ را بشنود. این مادران هستند که

حقیقت عقل محض را به تماشا نشسته‌اند؛ عقلی که
فداشدن در راهش عین خردمندی و مرگ در رکابش طریق
حیات جاودان است.

کلام معصوم



رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ ثَكَلَ ثَلَاثَةً مِنْ صُلْبِهِ فَاحْتَسَبَهُمْ عَلَى
اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»^۱

پیامبر اکرم ﷺ: کسی که عزادار سه تن از فرزندان
خود باشد و آن‌ها را به حساب خدا بگذارد، بهشت
بر وی واجب می‌گردد.

سخن رهبری

وقتی نهضت اسلامی به مرحلهٔ انقلاب اسلامی رسید و
زنان با همان برداشت طبیعی که از اسلام در جامعهٔ زنانه
بود، جلو افتادند، امام فرمودند - و درست هم فرمودند -
که: اگر زنان در این نهضت همکاری نمی‌کردند، انقلاب
هم پیروز نمی‌شد. یقیناً اگر زن‌ها در داخل خیابان‌ها

۱. الخصال؛ ج ۱، ص ۱۸۰.

و در راهپیمایی‌های عظیم حضور پیدا نمی‌کردند -آن حضور عظیم و باشکوه زنان در دوران انقلاب- انقلاب پیروز نمی‌شد. در جنگ تحمیلی اگر امثال همین مادر گرامی سه شهید و مادران شهیدان و همسران شهیدان -که من افتخار داشته‌ام با هزارها نفر این‌ها از نزدیک نشست و برخاست و گفت‌وگو کنم و خصوصیات آن‌ها را مشاهده کنم- ایمان خود، صبر خود، ایستادگی خود، معرفت خود و روشن‌بینی خود در قبال ضایعات جنگ و فداکاری‌های جوانان و مردان را نشان نمی‌دادند، جنگ پیروز نمی‌شد. اگر مادران و همسران شهدایی صبری نشان می‌دادند، شوق جهاد در راه خدا و شهادت در دل مردها می‌خشکید؛ این‌گونه نمی‌جوشید؛ این‌گونه به جامعه طراوت نمی‌داد. در میدان جنگ هم زنان نقش‌های درجه اوّل را ایفا کردند. اگر در طول انقلاب، وفاداری زنان، عواطف زنان، حضور زنان در میدان‌های مختلف، در راهپیمایی‌ها و در انتخابات‌ها نمی‌بود، یقیناً این حرکت عظیم مردمی نمی‌توانست این‌گونه شکل پیدا کند و ادامه یابد. این نظر اسلام است، این نظر نظام اسلامی است.

... امروز در هیچ جای دنیا زنانی که مثل این مادران شهدای ما، مادر دو شهید، مادر سه شهید، مادر چهار شهید

باشند، نیستند. در جامعهٔ ما، مادرانی با این خصوصیات که از پدرها بهتر و قوی‌تر و آگاهانه‌تر ایستادند، در این میدان بسیارند. این همان تربیت اسلامی است؛ این همان دامن پاک و مطهر و نورانی فاطمهٔ زهرا علیها السلام است. شما دخترانِ فاطمه علیها السلام هستید؛ فرزندان فاطمهٔ زهرا علیها السلام هستید؛ دنباله‌روان فاطمهٔ زهرا علیها السلام هستید.^۱

۱. بیانات در دیدار جمعی از بانوان، ۱۳۷۹/۰۶/۳۰.



۲۰ جمادی الثانی - ولادت حضرت زهرا علیها السلام و روز زن

آیه محوری



﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾؛ «ما کوثر [برکت در نسل از
فاطمه علیها السلام] را به تو عطا کردیم.»

۱. سوره مبارکه تین/۳.

دربارهٔ مناسبت



سال پنجم بعثت بود؛ سال‌هایی که هنوز مکه در غبار شرک می‌سوخت و در کوچه‌هایش متاع بت‌ها خریدار بیشتری داشت تا زمزمهٔ آیات حق. امّا در دل همین شهر سنگی، در خانه‌ای وعده‌ای در حال تحقق بود.

خدیجه باردار بود. زنان مکه که روزی برگرداو حلقه می‌زدند، روی از او برتافته بودند، از خانه‌اش دوری می‌نمودند، سلامش را بی‌پاسخ می‌گذاشتند و حتی سایه‌شان را از دیوار خانه‌اش دریغ می‌کردند؛ تنها به جرم آن‌که همسر محمد شده بود. امّا خدا، خدیجه را بی‌یاور نگذاشته بود. فرزندی که در شکم داشت، مونس و تسلای غربت او بود. وقتی درد تنهایی در جان خدیجه می‌پیچید، صدایی از درون خویش می‌شنید؛ صدایی لطیف، آرام، اطمینان‌بخش. آن صدا، او را صبر می‌آموخت و او را به فردایی روشن وعده می‌داد.

روز بیستم جمادی‌الثانی فرا رسید. درد زایش بر خدیجه چنگ انداخت اما کسی نبود. خدیجه مانده بود و درد. در همان لحظه، چهار زن ظاهر شدند؛ با چهره‌هایی روشن و وقاری که گویی از این جهان نبود: «ما فرستادگان

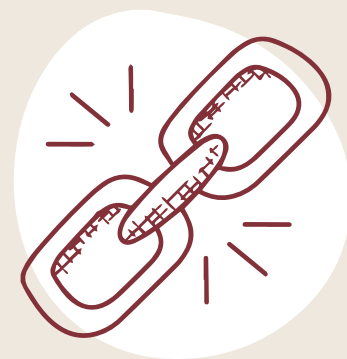


پروردگاریم؛ من ساره‌ام، همسر ابراهیم؛ این آسیه است، بانوی کاخ فرعون؛ آن مریم است، مادر عیسی و این کلثوم، خواهر موسی. آمده‌ایم تا تو را همراهی کنیم.»

چون ستارگانی به دور ماه، گرد خدیجه حلقه زدند؛ و آن هنگام، لحظه موعود فرارسید. فاطمه آمد؛ چون قطره‌ای از دریای نور. چون به زمین رسید، مکه لرزید و و از مشرق تا مغرب، زمین در تابشی ناشناخته فرو رفت. ده حورالعین از بهشت فرود آمدند و هر یک ابریقی و طشتی از بهشت در دست داشتند و ابریق‌های ایشان مملو بود از آب کوثر. پس آن زنی که در پیش روی خدیجه بود فاطمه را برداشت و به آب کوثر شست‌وشو داد و در جامه‌هایی سفیدتر از شیر خوشبوتر از و از مشک و عنبر پیچید.

پس آن زنان شادی کردند و حوریان بهشت خندان شدند و یکدیگر را بشارت دادند به ولادت آن سیده زنان عالمیان. پس آن زنان مقدسه به خدیجه علیها السلام خطاب کردند: بگیرای بانوی صبر و وفاداری این دختر را که طاهره است و مطهره؛ پاکیزه و بابرکت است و حق تعالی برکت داده او را و در نسلش جاری ساخته.

ارتباط آیه و مناسبت



سوره کوثر در فضایی نازل شد که مشرکان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به سبب فقدان فرزند پسر، «ابتر» (بریده نسل) می خواندند. بسیاری از مفسران از روشن ترین مصادیق «کوثر» در این آیه را وجود مبارک حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دانسته اند. با ولادت حضرت زهرا علیها السلام، آنچه مشرکان انقطاع می پنداشتند، به سرچشمه فیض بدل شد: نه تنها نسل پیامبر صلی الله علیه و آله منقطع نشد، بلکه از طریق حضرت زهرا علیها السلام، امامان معصوم علیهم السلام، عالمان شیعه، مجاهدان راه دین و میلیون ها انسان مؤمن در طول تاریخ، به برکت وجود ایشان ظهور یافتند. این همان «کوثر» است؛ خیر بی پایان و امتداد نور.

همچنین نام گذاری روز ولادت حضرت زهرا علیها السلام به عنوان روز زن، به این نکته برمی گردد که در جامعه جاهلانۀ آن زمان که دختر را مایه ننگ می دانست، خداوند برکت و تدوام نسل رسولش را به وسیله یک دختر فرومی فرستد. بدین ترتیب، ولایت، استمرار دین، بقاء معنوی اسلام و زایش تمدنی شیعه، بر محور وجود یک زن شکل گرفت. این نگاه، زن را از حاشیه تمدن به متن تاریخ می آورد و او را

تمدن ساز می‌کند. زن، اگر در جایگاه الهی و فطری خود قرار گیرد، سرچشمهٔ حیات، تداوم و باروری فرهنگی و معنوی جامعه است.

کلام معصوم



رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْبَنَاتُ هُنَّ الْمُسْفِقَاتُ الْمُجَهَّزَاتُ الْمُبَارَكَاتُ، مَنْ كَانَتْ لَهُ ابْنَةٌ وَاحِدَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ، وَمَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ ابْنَتَانِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ بِهِمَا، وَمَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ أَوْ مِثْلُهُنَّ مِنَ الْأَخَوَاتِ وَضِعَ عَنْهُ الْجِهَادُ وَالصَّدَقَةُ»^۱

پیامبر خدا ﷺ: دختران دلسوز، مددکار و بابرکتند. هرکس یک فرزند دختر داشته باشد، خداوند آن را پوششی از دوزخ قرار می‌دهد و هرکس دو دختر داشته باشد، به خاطر آنان وارد بهشت شود و هر کس سه دختر یا مانند آن خواهر داشته باشد، جهاد و صدقه از او برداشته می‌شود.

۱. کنز العمال؛ ج ۱۶، ص ۴۵۴.

سخن رهبری

امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْه در يك بيانی خطاب به زن‌ها می‌فرمودند: این‌که شما قبول کردید روز ولادت فاطمه زهرا عليها السلام روز زن باشد، این برای شما مسئولیت و تکلیف به وجود می‌آورد. روز شما، روز زن، روز مادر، روز فاطمه زهرا عليها السلام است؛ معنای این چیست؟ این يك حرکت نمادین است؛ این کار، سمبلیک است. معنایش این است که زن باید در این صراط حرکت کند؛ عظمت و جلالت و علو مقام و مقدار برای زنان در این راه است؛ راهی که در آن تقوا هست، عفاف هست، دانش هست، نطق هست، ایستادگی در میدان‌های گوناگون محتاج ایستادگی هست، تربیت فرزند هست، زندگی خانوادگی هست؛ همه زینت‌ها و فضیلت‌های معنوی در آن هست؛ زنان باید در این جهت حرکت کنند.

خوشبختانه زنان جامعه ما حقاً و انصافاً نه فقط در انقلاب ما، بلکه از گذشته هم همین جور بوده است؛ زنان متدین ما در میدان‌های گوناگون و در همه قضایا جزو پیشروان بودند. قبل از شروع مبارزات تند مشروطیت، زن‌ها در میدان بودند. در يك برهه‌ای، مبارزات مشروطیت آرام بود؛ بعد شدت پیدا کرد، که همه وارد شدند. آن وقتی که

هنوز همه وارد نشده بودند و در واقع فقط يك عده‌ای از علما و خواص دنبال این قضایا بودند، زن‌ها بلند شدند، يك اجتماعی تشکیل دادند، آمدند اینجا سر راه حاکم و زمامدار وقت را گرفتند، او از دست این‌ها فرار کرد، رفت در کاخ مخفی شد! رفتند آن طرف، فراش‌باشی‌های دستگاه حکومت، این‌ها را کتک زدند. آن زمان با چادر و چاقچور وارد میدان شده بودند. اکثر قریب به همه شماها چاقچور را ندیده‌اید. چادر و چاقچور و روبند، نوع بسته حجاب اسلامی‌ایرانی بود. با آن حالت، این‌ها وارد این میدان شدند. حالا يك عده‌ای خیال می‌کنند زن تا وقتی که بی حجاب نباشد، بی اخلاق نباشد، نمی‌تواند در میدان‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی وارد شود. در همین انقلاب خود ما، در بعضی از نقاط کشور، زن‌ها زودتر از مردها اجتماع راه انداختند، در خیابان‌ها حرکت راه انداختند و مقابله کردند؛ که ما اطلاع قطعی داریم. در دوران انقلاب همین جور، در مبارزات گوناگون بعد از پیروزی انقلاب همین جور، در جنگ تحمیلی همین جور.^۱

۱. بیانات در دیدار جمعی از مداحان سراسر کشور، ۱۳۹۱/۰۲/۲۳.

